بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 16 آذر 1395.

بحث در مورد قاعده قبح عقاب بلا بیان بود. مرحوم آقای صدر و مرحوم آقای داماد قاعده قبح عقاب بلا بیان را قبول ندارند. در فرمایش هر دو این بزرگوار، یک اصل موضوع وجود دارد که آقای صدر تعبیر می کنند که حق مولا بر عبد خیلی حق وسیعی هست. آقای داماد تعبیر می کنند که بنده باید نسبت به مطلوبات مولا اهتمام بیشتری نسبت به مطلوبات شخصی خودش داشته باشد. و این دو موضوعی که در فرمایش این دو بزرگوار هست مطلب درستی است. ولی نتیجه ای که از آن گرفته شده است که لزوم احتیاط در موارد مشکوک هست به نظر درست نمی آید. آن چیزی که ما می فهمیم این است که بنده در احکامش تابع احکام شرعی است. یعنی مولا هر حکمی کند، عقل بنده هم همان حکم را می کند و از ناحیه خودش یک حکم مستقلی ندارد. در احکام واقعیه هر حکمی که شارع دارد عقل انسان هم همان حکم را دارد. و در احکام ظاهریه یعنی در ظرف شک هم هر چیزی که شارع حکم کند عقل انسان هم آن حکم را می کند. چیزی بیشتر یا کمتر از حکم شارع ندارد. البته در موالی عادی گاهی اوقات به دلیل غفلت و امثال اینها حکم مولا بالفعل نیست. حکم شأنی است. خب این احکام شأنیه ای که مولا دارد عقل انسان آن احکام را محطّ نظر دارد. یعنی اگر از او بپرسید چه حکمی می کند یا آن چیزهایی که منشأ حکم هست مبادی حکم در مولا موجود هست. حالا ولو اینکه به دلیل موانعی نتوانسته است که آن حکم را ابراز کند. حالا یا به دلیل اینکه فرض کنید یک مولا عرفی را دهانش را گرفته اند و نمی گذارند که ابراز حکم کند. حکم از مقوله انشاء است. انشاء حکم کند ولی من می دانم که اگر این مانع نبود حکم می کرد یا می دانم که الآن آن رضایت و اهتمام باطنی اش وجود دارد. این حکم شرعی یا آن آن مبادی حکمی که اگر این نبود آن مبادی حکم را به دنبال می آورد همین ها باعث می شود که عقل انسان بر طبق آنها حکم کند. آن چیزی که عقل انسان درک می کند دقیقا مطابق آن چیزی هست که شارع آن جاها حکم دارد. در موارد شک هم مجرد ملاکات و مناطات حکم واقعی مؤثر نیست. ملاکات و مناطات حکم واقعی ممکن است تأثیر گذارد برای اجرای یک حکم مشابهی، ممکن است که نه، آن ملاک در ظرف شک، هزینه رسیدن به آن ملاک بالا می رود شارع دیگر حکم نکند. موانعی ایجاد شود که شارع حکم نکند. یعنی در جایی که انسان قطع دارد به واقع شارع یک چیزی را واجب کند ولی در جایی که شک داشته باشیم واجب نکند. در جلسات قبل در این مورد توضیح دادیم که ملازمه ای نیست بین اینکه یک ملاکی در واقع منشأ حکم شود با اینکه در ظاهر هم منشأ حکم باشد. یک سری موانعی در حکم کردن وجود دارد که ممکن است این موانع در حکم واقعی نباشد ولی در حکم ظاهری باشد. مثلا فرض کنید مثل اشتباه. فرض کنید مواردی که قطع حاصل شده است ممکن است قطع انقدر اشتباه نداشته باشد یا سوء استفاده در موردش نباشد ولی در حکم ظاهری مثلا سوء استفاده ها باشد. علی ای تقدیر غرض من این است که آن چیزی که عقل انسان حکم می کند این است که ما تابع حکم شارع هستیم. و ممکن است شارع مقدس آ« ملاک محتمل حکم واقعی در ظرف شک دیگر ملاک حکم ظاهری نشده باشد ولو حکم ظاهری شأنی. یا اینکه آن ملاک با ملاک ترخیص در ظرف شک مزاحم باشد. یعنی در ظرف شک، شارع مقدس برایش ترخیص اهمیت داشته باشد. یا الزام در ظرف شک مفسده داشته باشد و امثال اینها. آن نکاتی که در جلسات قبل اشاره می کردیم که منشأ حکم می شود، همه اینها در مقام حکم ظاهری اگر منشأ حکم شارع شود به لزوم احتیاط، خب عقل انسان هم حکم به لزوم احتیاط می کند و این خلف فرض است. در جایی که ما یقین داریم که شارع در اینجا حکم به لزوم احتیاط کرده است. خب آن جاها طبیعی است که آدم باید احتیاط کند. ولی فرض ما این است که حکم ظاهری به لزوم احتیاط را درک نکرده ایم. احتمال می دهیم که حکم ظاهری شارع لزوم احتیاط باشد، احتمال می دهیم که آن ملاکی که برای شارع اهمیت دارد ملاکات ترخیصیه است. یا به خاطر مفسده ای که در الزام باشد، شارع دیگر الزام نکرده است و ترخیص را چیز کرده باشد. خب در اینجا معنا ندارد که عقل انسان لزوم احتیاط را بیاورد. وقتی خود شارع حکم نمی کند عقل انسان هم، عقل انسان در حکم کردن تابع آن است. جایی هم که من نمی دانم، مهم قضیه این است، که حکم ظاهری شارع این است عقل انسان توقف دارد. در آن بحث حذر و اباحه هم که بحثی است که مرحوم شیخ با مرحوم سید مرتضی و دیگران اختلاف نظر دارند، مرحوم سید مرتضی در بحث اینکه اگر شرعی نیامده باشد، عقل انسان نسبت به تکالیف چه وظیفه ای برای انسان قائل است. می گوید که در قبال، سید مرتضی قائل به اباحه است. ولی مرحوم شیخ مفید و مرحوم شیخ طوسی قائل به رفع هستند. حالا من عبارتی از شیخ طوسی را می آورم یک توضیحاتی دارد مرحوم آخوند عبارتی از ایشان آورده است بحث آینده آن عبارت را می آوردم و توضیحاتی هم در موردش عرض می کنم.

وقتی که شارع مقدس اینجا حکمی ندارد عقل انسان هم در قبال این قضیه حکمی ندارد. حالا آن در جایی هست که حکم شرع اصلا صادر نشده است. در جایی که حکم شرع صادر شده باشد و به ما نرسیده باشد و حکم ظاهری اش هم به ما نرسیده باشد. ما نمی دانیم در مقام ظاهر، شارع مقدس به لزوم احتیاط حکم می کند و در ظرف شک ما را ملزم به احتیاط می کند یا اینکه نه، ترخیص دارد. خب ترخیص دارد معنا ندارد که عقل انسان من را ملزم کند. چیزی زائد بر او نیست. بنابراین در این ظرفی که هیچگونه الزام ولو الزام عقلی عقل انسان درک نمی کند دیگر عقاب قبیح است. عقاب در جایی صحیح است که یک ملزِم ولو عقلی برای انسان وجود داشته باشد در جایی که هیچگونه عقل انسان ملزم نداشته باشد این عقاب قبیح است چون من در واقع نمی دانم عملا حکم بر،

حتی در جایی که ظن هم اینجا اعتباری ندارد. ظن هم اعتبار ندارد چون من احتمال می دهم که ولو در حتی

شارع مقدس در این ظن

سؤال: حاج آقا برائت فی الجمله عقلی را می خواهید سؤآل کنید؟

پاسخ: نه اطلاق دارد. اگر شرع مقدس لزوم احتیاط را آورده باشد خب احتیاط است. ولی بحث این است که در جایی که عقل انسان نمی داند که شارع مقدس در ظرف شک اهتمامش به کدام طرف است. آیا اهتمامش به ترخیص است؟ طبیعتا همه موارد را می گیرد.

نکته ای را می خواهم عرض کنم آن نکته این است که در موالی عادیه، جایی که فرض کنید یک مولا عادی است، دهانش را گرفته اند و احتمال می دهیم که اینجا یک مصلحت ملزمه ای وجود داشته باشد که اگر دهانش را نگرفته بودند می گفت برای من اب بیاور. این احتمال هم وجود دارد که می گفت آزاد هستید. ولی فعلا دهانش را گرفته اند و مانعی وجود دارد. در این مانعی که وجود دارد آیا چه حکمی وجود دارد. من فکر می کنم که شاید عقلا معمولا مصالح الزامیه بر ترخیصیه می چربد و روی همین جهت شاید در همین مواردی که مولا از بیان مطلوبش عاجز هست و مانعی برای مولا از بیان مطلوب باشد اینجا احتیاط را لازم می دانند عقلا. در واقع یک اصاله الاحتیاط عقلایی در جایی که مولا قدرت بر بیان اراده های خودش نداشته باشد. اینجا شاید جاری باشد.

من این احتمال را می دهم و بنابراین در جایی که یک مولای شخصی من دارم نمی دانم که مولای من اراده اش به چه شکلی است. یک قانون عقلایی وجود دارد که می گویند که به طور معمول این مولای ما احتیاط را لازم می کند و این یک نوع اماریت دارد از سنخ اماره است. یعنی چون نوعا مصالح الزامیه مقدم هست بر مصالح ترخیصیه، و آن چیزهایی که الزام را به دنبال می آورد مقدم است، این یک اماره قرار داده شده است برای اینکه در واقع یک اعتبار یک همچین ظنی.

سؤال: احتمال ترخیص که دیروز می گفتید چون احتمال مصلحت ترخیص وجود دارد ...

پاسخ: عرض می کنم عقلا در مواردشان چون احتمال ترخیص را ضعیف تر می دانند و احتمال مقدم شدن ترخیص را بر احتمال مقدم داشتن مصالح الزامی ضعیف می دانند یک بنا عقلا دارند که حکم کنند که حکم ظاهری لزوم احتیاط است.

سؤال: رد بیان دیروز

پاسخ: می خواهم عرض کنم که آقای داماد حکم عقلی را لزوم احتیاط دانسته بودند و در بعضی از موارد می گویند که بناء عقلا در عدم لزوم احتیاط است. تشقیق شقوقاتی کرده اند حالا سؤال مسئله را نمی خواهم عرض کنم در بعضی از صور مسئله می گویند اگر قرار باشد در همه مسائل احتیاط شود اختلال نظام پیش می آید. در بعضی از موارد آن حکم ذاتی عقلی که لزوم احتیاط است می گویند به جهت سیره عقلا رفع ید می کنیم. من می خواهم این احتمال را طرح کنم که ممکن است ما برعکس بگوییم که حکم اولیه عقلیه، برائت است. ولی در جاهایی که مولا از بیان حکمش عاجز است. اینجا چون نوعا مصالح الزامیه بر مصالحی ترخیصیه مقدم است، یک بناء عقلا وجود دارد که لزوم احتیاط را در این جور موارد به خاطر همین غلبه ترجیح مصالح الزامیه بر مصالح ترخیصیه، به مناط اماره و اماریت و کاشفیت وجود دارد.

سؤال: عجز چه کاره است....

پاسخ: اگر چیز باشد خب باید کأنه بیان کند. عقلا می گویند که در واقع اینکه شارع، وظیفه شارع را می دانند که بیان کند. علی الله البیان

سؤآل: یعنی .... تأثیر می گذارد در احتمال تقویت حکم لزومی

پاسخ: بله عرض کنم خدمت شما در جایی که عجز نداشته باشد اگر شارع مصلحت الزامیه اش زیاد باشد خودش بیان می کند. ولی در جایی که عجز دارد، مصلحت الزامیه را نمی تواند بیان کند اگر هم داشته باشد یعنی لو کان المصلحه اللزومیه اقوی لبیّنه، این مطلب در هر دو جا وجود دارد ولی یک جایی نمی تواند بیان کند یعنی ما می خواهیم بگوییم که معمولا مصالح الزامیه بر مصلحت ترخیصیه قوی تر است ولی آن جایی که می تواند اکتفا نمی کند به این و خودش بیان می کند به طور معمول. وقتی که بیان نکرده است خود همین اماره است بر این که این مطلب در این مقدار قدرت نبوده است که بیان کند. در جای قدرت این مطلب وجود دارد.

سؤال: حاج آقا اینکه بیان یا ایصال. شارع اگر بیان کرده باشد و ایصال نشده باشد

پاسخ: اجازه دهید بعد عرض می کنم. مراد از بیان، بیان واصل است نه صرف بیانی که به انسان واصل نشود. اگر مولا بیان می تواند بکند ولی من را جایی برده اند که حرف مولا را نشنوم. یعنی بیانی که بتواند به من برسد. یعنی لازم نیست که دهان مولا را گرفته باشند. ممکن است گوش من را گرفته باشند که نتوانم آن بیان را بشنوم.

سؤال: اگر احتمال بیان دهد ولی واصل نشده است باز همین بیان می آید

پاسخ: باز هم می آید بله. ممکن است بگوییم در جاهایی که امکان وصول نباشد، این چون معمولا مصالح لزومی بر مصالح ترخیصیه مقدم هست بنابراین این حکم بر این است. ولی من تصور می کنم، عرض من این است که این نکته ای که در میان عقلا است معلوم نیست که شرع هم بر طبق این باشد. یعنی یک فارقی دارد یعنی با توجه به اینکه بنای شریعت بر سهولت است. شریعت سمحه سهله است و با توجه به نکاتی که وجود دارد که خیلی وقت ها شارع مقدس، ما کلف العباد الا بدون سعتهم. تکلیف مالا یطاق نمی کند. تکلیف حرجی نمی کند. شریعت بر اساس سهله و سمحه است. ما یرید الله بکم الیر و لا یرید بکم العسر. این نکاتی که وجود دارد، این نکات باعث می شود که عرف متعارف، این بناء را در دایره شرع پیاده نکند. این شاید در دایره عقلایی خود آنها این مطلب وجود داشته باشد ولی در دایره شرعی یک همچین سیره عقلائیه بر اصاله اللزوم وجود نداشته باشد. این نکته را توجه کنید، اینکه ما از سیره عقلا کشف می کنیم که مشابه سیره عقلا در شرع هم وجود دارد، نیاز به یک مقدمه دارد و آن این است که سیره عقلا در امور مربوط به عقلا است. اما در امور شرعیه، سیره عقلا که به آنها ربطی ندارد نسبت به احکام شرعیه. سیره عقلا در مورد احکام عقلائیه است. در مورد احکام عقلائیه در جایی که شک کردیم می گویند باید احتیاط کرد. در جایی که مولا امکان ایصال نداشته باشد. خب آن هم با این فرض که می گویند باید احتیاط کرد. خب از کجا می گوییم عین همین را در احکام شرعی پیاده کنیم، از این باب که اگر شارع بیان نکرده باشد عقلا به خاطر غفلتی که دارند، آن منش و روشی که در زندگی عقلایی خودشان دارند آن را در احکام شرعیه هم پیاده می کنند بنابراین معنای این، این است که

سؤآل: یعنی نحوه محاوره و گفتگوی عقلائیه اختصاص به احکام عقلائی ندارد

پاسخ: چرا احکام عقلائی دارد.

سؤال: در احکام شرعیه هم

استاد: به چه دلیل؟ چرا؟ احد العقلا یعنی چه؟ اصلا این احد العقلا حرف مضخرفی است.

شاگرد: رئیس العقلا

استاد: چون رئیس العقلا است ممکن است چیز دیگری داشته باشد. رئیس العقلا به اعتبار اینکه عقل ناقص دارند یک سیره هایی دارند. ممکن است شارع مقدس چون عقل کل است چیزش متفاوت باشد. یعنی در واقع سیره های عقلا، سیره عقلای ناقص است. و سیره عقلای ناقص مستقیما سیره عقل کل را به دنبال ندارد. آن بیانی که مرحوم آقا شیخ محمد حسین دارند که آن بیان خیلی ناتمام است. که نمی دانم احد العقلا است و امثال اینها. چون فرض این است که به عقلانیتهم نیست. عقلانیتهم به یک معنا هست در ظرفی که عقل ما ناقص است، در این ظرف قصور عقلی عقل انسان می گوید که باید این رفتار را کرد و این به این معنا نیست که کسی که عقلش کامل هم هست باید همین رفتار را کند. رو همین جهت می گویند که سیره عقلا امضا نیاز دارد. بدون امضا این چیز نیست. این بیان حالا بیان درستی هم هست و آقای صدر روی آن تکیه می کند که ما باید با یک بیانی در معرض خطر بودن احکام شرعی از ناحیه آن سیره عقلایی را اثبات کنیم و بگوییم که اگر شارع ردع نکند، احکام شرعیه و ملاکات شرعیه در معرض خطر است پس بنابراین باید ردع کند اگر ردع نکند ما می فهمیم که این ملاکات و اهتمامات شرعی وجود ندارد. عرض من این است که در جاهایی که خود عقلا فارغ می بینند با توجه به چیزهایی که در شریعت مقدسه وارد شده است. یعنی یک چیزهایی وجود داشته است، ان الخوارج ضیقوا علی انفسهم بجهالته. این چیزهایی که نهی کرده است که نباید شما برای خودتان تضییق ایجاد کنید توسوس ایجاد کنید و امثال اینها، خود همین ها و تأکیدی که انسان نباید احتیاطات بیجا کند، اینها باعث می شود که این مطلب که مصالح الزامیه نوعا بر مصالح ترخیصیه مقدم است دیگر انسان در دایره شریعت به این مطلب نرسد. و کاملا احتمال دهد که مصالح ترخیصیه مقدم بر مصالح الزامیه باشد. در چیزهای عقلا فرض کردم در آن ظرف خاص به مناط مرجّح بودن مصالح الزامیه بر مصالح ترخیصیه یک اصاله اللزوم عقلایی در امور عقلائیه در آن دایره خاص وجود دارد ولی این هیچ معلوم نیست که در دایره شرع همچین چیزی وجود داشته باشد و بین رفتارهای شخصی و عقلائی تفاوت های جدی هست و خود عرف هم می فهمد و هیچ گونه در معرض صدمه دیدن نیست ملاکات شرعیه چون ما احراز نکردیم که ملاکات الزامیه مقدم است. آن ملاکات ترخیصیه ممکن است، اگر نگوییم که اینجا عرف متعارف می گوید که نوعا ملاکات ترخیصیه برای شارع مهم تر است لولا ان اشقّ علی امتی لامرتهم بالسواک. با وجودی که کأنه سواک خودش یک مصلحت خیلی مهمی دارد ولی شارع نمی خواهد که در او مشقت ایجاد کند. ولو نسبت به امت مرحومه. نمی خواهم به طور کلی بگویم ها. چون خیلی از بحث های نفی حرج و چیز در مورد این شریعت است. ولو نسبت به شریعت حضرت محمد ص و امتنانی که شارع مقدس نسبت به حضرت رسول (ص) انجام داده است، اینجا دیگر آن اصاله الاحتیاط، حالا آن هم من خیلی در اثباتش اصرار ندارم ها، ولی بعید نیست که عقلا در امور عقلائی خود در جایی که امکان ابراز ما فی الضمیرش را نداشته باشد اصاله الاحتیاط را مقدم می دارند. آنجا اصل را احتیاط می دانند. عرض من این است که همین مطلبی که در دایره عقلا وجود دارد ما دلیل نداریم که در دایره شرع وجود داشته باشد. این است که نتیجتا اصل به نظر می رسد که نه از ناحیه حکم عقل و نه از ناحیه سیره عقلا هیچ شاهدی برای لزوم احتیاط نداریم. اصل لزوم برائت است. و یک احتمالی وجود دارد که بعضی از روایاتی که در مورد معرفت می گوید که آیا مردم مکلف به معرفت هستند می گویند لا علی الله البیان، این موارد را هم بگیرد. توضیح و ذلک مثلا ببینید روایت عبد الاعلی بن اعین که اول سؤال می کند که

هَلْ جُعِلَ فِي النَّاسِ أَدَاةٌ يَنَالُونَ بِهَا الْمَعْرِفَةَ قَالَ فَقَالَ لَا قُلْتُ فَهَلْ كُلِّفُوا الْمَعْرِفَةَ قَالَ لَا عَلَى اللَّهِ الْبَيَانُ- لٰا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْساً إِلّٰا وُسْعَهٰا وَ لٰا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْساً إِلّٰا مٰا آتٰاهٰا

این دو آیه را آورده است. این قبلا این مطلب را اشاره کردیم که این قدر مسلمشش در مرحله اول مراد از معرفت، معرفه الله است. و حالا یک مقدار از این معرفت هم بالاتر رویم، از معرفه الله، معرفت اموری که خود آن معرفت مکلّف به است. ذاتا خود معرفت. من موظف هستم پیغمبر را باید بشناسم عقاید را باید بدانم. اگر گفتیم التزام بما جاء به رسول هم یعنی معرفت احکام دینی، خود معرفت هم لازم است از بابا اینکه خود معرفت لازم است نه مقدمه ای برای عمل. آن موارد تکلیف به معرفت انسان ندارد. یک احتمال هم من حالا از باب احتمال نه بیشتر از احتمال، احتمال اینکه آن روایات ناظر به جایی که انسان تکلیف به معرفت داشته باشد مقدمه للعمل هم بشود. یک احتمال این را می توانیم مطرح کنیم. البته به نظر من شاهد قوی نداریم برای اینکه آن روایات جایی را که خود معرفت مکلّفٌ به نیست، مقدمه است برای عمل، آن را هم شامل می شود. ولی ممکن است آن را هم ناظر باشد. اگر آن را ناظر باشد به این جهت است که در واقع چون انسان در واقع

سؤال:

پاسخ: آن هم در جایی است که خود علم مطلوبیت داشته باشد. طلب العلم فریضهٌ،

آن فریضه جایی است که انسان باید خود علم را بداند جایی نیست که مطلوب شارع با احتیاط قابل،

ببینید جایی که شما نمی دانید نماز جمعه واجب است یا نیست. حالا که گفتید بگذارید بگویم، خیلی بعید است اینجا حتی این موارد را من از آن مطلبی که الآن عرض کردم به نظرم بهتر است برگردیم. چون احتمالش هم نیست. چون فرض این است که مراد مواردی هست که اگر هم مراد عمل باشد، مقدمه عمل معرفت است. باید انسان معرفت داشته باشد تا بتواند عمل کند. در مواردی که من حکم واقعی مردد بین اباحه و وجوب هست، خب لازم نیست معرفت داشته باشم تا بخواهم عمل کنم. می توانم احتیاط کنم. اگر هم آنجا تکلیف به معرفت هست بگوییم تکلیف به معرفت در جایی که مقدمه بر عمل هم باشد این روایت شامل حال او می شود در جایی که واقعا مقدمیت بر عمل داشته باشد. ولی در جایی که مقدمیت نداشته باشد که آن روایت نمی گیرد. پس آن روایت یا در مواردی هست که دوران امر بین محذورین است، من می گویم که یا واجب است یا حرام است. اگر واقعا واجب یا حرام باشم من معاقب نیستم. چون اگر می خواهم عمل کنم باید معرفت حاصل کنم و شارع اینجا باید شارع بیان کرده باشد و چون فرض این است که از طرف شارع بیانی برای من نرسیده است، بنابراین مکلف به عمل هم نیستم. ولی آ« جاهایی که عمل من متوقف بر معرفت نیست این روایات شامل نمی شود. که بحث ما عمدتا همین است. که عمل ما متوقف بر معرفت نیست. این روایت کلا از این بحث خط بزنیم این خیلی به این بحث مناسب نبود اینجا ما بحث را می آوردیم.

خب این بحث تمام است. نتیجه نهایی بحث این است که عرض ما این است که

حالا یک نکته ای را اینجا من در آخر این بحث اضافه کنم، مرحوم شهید صدر کأنه می گفته است که شارع مقدس نسبت به آن مصالح الزامیه ای که وجود دارد به گردن انسان حق دارد. بحث را به حق دار بودن وابسته کرده است. در بحث ما اصلا بحث حق الطاعه نیست. در اینکه اینجا من باید حق مولا را رعایت کنم، بحثی نیست. ولی بحث این است که حق مولا در الزام است یا در ترخیص است. چه شارع در این مقام ظاهر در واقع اراده اش به الزام تعلق گرفته باشد یا اراده اش به ترخیص تعلق گرفته باشد هر دو اش حق مولا است. ایشان کأنه جایی که اراده به ترخیص قرار گرفته است حق مولا نمی داند.

سؤال:

پاسخ: این جور نیست. در واقع ترخیص

بنابراین این بحث تمام است.

سؤال: حاج آقا مصادیق این مورد آخری که فرمودید که شارع عاجز است مولا عاجز است مصادیق کجاها است؟ در روایات و اینها.

پاسخ: جایی که بنا است به طور عادی ایصال شود. و به طرق عادی این مواردی که احکام واقعی به ما نرسیده است به خاطر تقیه به خاطر هر چیزی که هست.

همه اینها عجز است ولی عجز به خاطر این است که شارع مقدس نمی خواهد با طرق غیر عادی ایصال کند. با توجه به اینکه مصلحت تعلق گرفته است به اینکه به طرق عادیه ایصال شود، به طرق عادیه هم قابل ایصال نیست. تمام اینها داخل در این مصداق است دیگر.

سیره عقلا در این جور موارد در امور عادیه خودشان احتیاط می کنند. عرض من این است که احتیاط عقلا بر امور عادیه خودشان دلیل بر احتیاط در امور شرعیه نیست با توجه به تفاوت بیّنی که بین امور عقلائیه و عادیه وجود دارد و تأکیداتی که در شرع مقدس در مورد این هست که شارع مقدس برایش ترخیص مهم است شریعت سهله سمحه است و امثال اینها. همین ها باعث می شود که آن نکته عقلایی که بر پایه غلبه تقدیم مصالح الزامیه بر مصالح ترخیصیه باشد به وضوع در مصالح شرعیه نباشد. بنابراین سیره عقلا اینجا را نمی گیرد.

نمی خواهیم بگوییم که حتما هم در این مورد خاص مصلحت ترخیصی مقدم است. ما می خواهیم بگوییم که آن نکته ای که نوعا مصالح الزامیه بر مصالح ترخیصیه در امور عقلائیه مقدم است این نکته چیز شرعی نیست. یعنی لا اقل افراد می دانند که قابل اثبات نیست. حد اقل این مطلبش را . اینکه بگوییم حتما در امور شرعیه مصالح الزامیه بر ترخیصیه مقدم است نه. ممکن است مساوی باشند. همین مقداری که توجه به این است. یعنی این تأکیدات شرع مقدس در اینکه دین سهله سمحه است نمی دانم، ان الخوارج ضیقوا علی انفسهم بجهلهم و امثال اینها، این تأکیدات باعث می شود که دیگر آن سیره عقلایی را در امور شرعی خودشان سرایت ندهند. وقتی سرایت ندادند، دیگر ما دلیلی بر این نداریم که آن سیره عقلایی تهدیدی برای اهتمامات شارع نسبت به مصالح خودش باشد. وقتی که آن چیز نیست آن سیره عقلایی کأن لم یکن باید فرض کنید. ما ذاتا هم گفتیم که احتیاط عقلا حکم نمی کند. عقل انسان اینجا حکم به توقف می کند که نتیجه توقف هم با قبح عقاب بلا بیان تطبیق می کند تا جایی که یک

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

ما ادامه بحث از کفایه بحث اینکه عرض کنم خدمت شما ما می خواهیم بگوییم که قبح عقاب بلا بیان مطلب درستی است و صحیح است و حالا بحث این است که آیا این قبح عقاب بلا بیان صحیح، این بیانی که قبح عقاب بلا بیان را از بین می برد، چه بیان به حکم واقعی باشد و چه بیان به لزوم احتیاط باشد کفایت می کند. خب ممکن است شخصی بگوید که یک قانون عام اینجا وجود دارد. بحث دفع ضرر محتمل. خود دفع ضرر محتمل یک بیان باشد. این را مرحوم آخوند در اینجا ذکر کرده است که می شود، این را دلیل بر، نه نفی قاعده قبح عقاب بلا بیان. بگوییم قاعده وجوب دفع ضرر محتمل بیان شارع است و باعث می شود که وارد باشد بر قبح عقاب بلا بیان. حالا این عبارت کفایه را ملاحظه فرمایید دیگر می رویم در ادله اخباریون بر احتیاط. واقعش این است که بسیاری از بحث هایی که اخباری ها استدلال کرده اند اصولی ها استدلالاتی که بر لزوم احتیاط کرده اند را قوی تر حتی همان را بحث کرده اند. یعنی تقریباتی که در کتاب های اصولی بر لزوم احتیاط ذکر شده است و بعد رد شده است، اصل آن تقریبات قوی تر هست.

این است که خیلی وقت ها اخباری ها آن قوت علمی یک تقریب فنی محکم را، خیلی چیزها را آورده اند مثلا روایت چیز را آورده اند ولی اینکه خود همین روایات را چطوری تقریب کنیم چطوری استدلال کنیم امثال اینها را قوت،

معمولا غالب اخباری ها آدم خوش ذهنی بوده اند آدم زحمت کشی بوده اند ولی قوت فکری شان اصلا قابل مقایسه با اصولی ها نیست. این را بحثش را انشاءالله فردا ادامه می دهیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد